

نرخ بهره و بانکداری

دکتر سید ابراهیم یتضائی^(۱)

چکیده

آنچه به عنوان اقتصاد اسلامی از آیات شریف قرآن، احادیث و تفکرات اندیشمندان اسلامی استنباط می‌شود، نظامی است جامع و منبعث از یک سلسله احکام دستوری و اصول و قواعد اثباتی که عمدتاً در جهت کنترل و هدایت سه عامل مهم اقتصادی زور و قدرت (نیروی انسانی)، زمین و منابع طبیعی (زمین) و پول و نقدینگی (سرمايه) به سوی اهداف کلی نظام وضع شده‌اند.

در چارچوب این نظام باید عامل زور و قدرت از طریق برقرار شدن حکومت اسلامی، عامل زمین و منابع طبیعی از طریق وضع و اجرای مقررات مالکیت عمومی و واگذاری حق بهره‌برداری مشروط آن به بخش خصوصی، و عامل نقدینگی و سرمایه با تحقق بخشیدن به روابط استقراضی بدون ربا در جامعه به عوامل دیگر پیوند داده شود. در خصوص شرایط و ویژگیهای حکومت اسلامی و مالکیت و نحوه بهره‌برداری از زمین و منابع طبیعی منابع و مأخذ مطالعاتی متعددی در نظام اقتصاد اسلامی، موجود است و اندیشمندان اسلامی با آن آشنايی کامل دارند. اما برقرار شدن نظام استقراضی بدون ربا و الزامات، مقتضيات و آثار آن بر زندگی اقتصادی جوامع از گذشته‌های دور در پرده ابهام قرار دارد، و با آنکه ضرورت و نتایج مثبت حذف ربا مستمرآ توسط علماء و کارشناسان دینی و حتی در برخی موارد توسط اقتصاددانان مورد تأکید قرار گرفته، عملاً تلاش مؤثری برای حذف ربا از مبادلات استقراضی به عمل نیامده است. در ضمن از آنجاکه معاملات مبتنی بر ربا به مفهوم عام آن قدمتی بیشتر از تاریخ به وجود آمدن نظام بانکی - به عنوان واسطه مالی مبادلات استقراضی واحدهای اقتصادی - دارد، نظام بانکی کلاً بر اساس استفاده از نرخ بهره، که مفهوم خاصی از ربا در معاملات استقراضی نقدی به حساب می‌آید، شکل گرفته و توسعه یافته است. بنابراین در این شرایط هر نوع بررسی در خصوص ماهیت، و آثار بهره و تمهیدات لازم برای حذف آن باید در ارتباط با نظام بانکی انجام گیرد.

در این مقاله سعی می‌شود ضمن توجه به ارتباط بین فعالیت بانکداری و نرخ بهره، نظرهای مثبت و منفی در خصوص نرخ بهره و دلایل وجود آن ارائه شود و پیشنهاد مشخصی برای حذف آن از روابط اقتصادی جامعه مطرح گردد.

۱- استاد بار دانشکده مدیریت دانشگاه علوم و فنون هوانی.

۱- مقدمه

حرفه بانکداری در واقع نوعی خاص از فعالیت واسطه‌گری مالی به حساب می‌آید که از طریق آن، بین عرضه‌کنندگان وجوه نقد (با انگیزه پس‌انداز) و تقاضاکنندگان وجوه نقد (با انگیزه سرمایه‌گذاری و مصرف) ارتباط برقرار می‌شود. در واقع بانکدار به طور اصولی وجوه قابل استقراض را از پس‌اندازکنندگان - با شرایط و بیزگهای گوناگون - به امانت می‌گیرد و با قبول خطر و به حساب خود این وجوه را در اختیار تقاضاکنندگان قرار می‌دهد و از این طریق، ارزش افزوده از جمله سود ایجاد می‌کند.

نرخ بهره به عنوان یک پدیده اقتصادی در مفهوم خاص آن برابر است با قیمت مبادله مبلغ پول در زمان مبادله با همان مبلغ پول در زمان مشخصی بعد از آن زمان (معمولًاً یک سال).

با توجه به تعریفی که برای نرخ بهره ارائه شد می‌توان نتیجه گرفت که عرضه‌کنندگان وجوه نقد (پس‌اندازکنندگان) برای امانت دادن پول خود به نظام بانکی یا واحدهای اقتصادی دیگر در واقع نوعی مبادله پول مربوط به زمان مبادله با پول مربوط به زمان بعد از آن انجام می‌دهند و قیمتی که همان نرخ بهره است از طرف مبادله خود مطالبه می‌کنند. بدین ترتیب بانکها ناچارند برای تجهیز منابع مالی خود به منظور تولید خدمت واسطه‌گری مالی به وجوه نقدی که امانت می‌گیرند، بهره پرداخت کنند. به همین دلیل بانکها نیز لزوماً باید برای تخصیص دادن وجوهی که تجهیز کرده‌اند به تقاضاکنندگان، بهره دریافت کنند تا گردش کار آنها امکان‌پذیر باشد.

اگر بخواهیم بانکداری بدون بهره داشته باشیم باید شرایطی در اقتصاد فراهم گردد که نرخ بهره برابر صفر شود، یعنی پس‌اندازکنندگان برای مبادله پول حال خود با پول آینده قیمتی مطالبه نکنند. در این صورت بانکها نیز می‌توانند با دریافت درصدی معادل هزینه‌های عملیاتی به عنوان کارمزد، بدون بهره به متقاضیان پول قرض بدهند.

بنابراین برای آشنایی با شرایط بانکداری بدون بهره لازم است ابتدا ماهیت، دلایل وجودی و آثار نرخ بهره و امکان حذف آن در اقتصاد مورد بررسی قرار گیرد.

۲- نظرهای مثبت و منفی در مورد نرخ بهره

به عنوان یک نقل قول بسیار محکم و قدیمی فلسفی در مورد نرخ بهره که آن را نفی

کرده می‌توان به قضاوت فیلسوفانه ارسسطو در ۶۰۰ سال قبل از میلاد مسیح به روایت "بوم باروک" دانشمند معروف اتیریشی اشاره کرد:

"طیعت پول به آن امکان نمی‌دهد که محصولی به بار آورده و از این نظر نمی‌توان سودی را که بستانکار از راه استقراض پول کسب می‌کند از طریق قدرت اقتصادی پول توجیه کرد، بلکه تنها علت دریافت این سود، بهره‌کشی ظالمانه از بدھکار است. از این رو، دریافت نرخ بهره، یک بهره‌کشی ناشروع و بی‌انصافانه محسوب می‌گردد."^(۱)

صرف نظر از نظرهای منفی مذهبی، اخلاقی و فلسفی بیشماری که در طول تاریخ بشریت در مورد نرخ بهره وجود داشته در متون اقتصادی و از دید اقتصاددانان، نظرهای متفاوتی به لحاظ آثار مثبت و منفی در مورد بهره وجود دارد که به چند مورد آن اشاره می‌شود:

سیلویوگزل دانشمند آلمانی که بعداً به نظریه بهره او تحت عنوان "بهره پایه" اشاره خواهد شد در مورد بهره می‌نویسد:

"دلیل بحران اقتصادی در این است که از یک سو، سرمایه‌گذاران نرخ بهره را که بر اثر عوامل مختلف تغییر می‌کند به عنوان شاخص اصلی تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری در نظر می‌گیرند، و از سوی دیگر، موقعی که موجودی ساختمان، ماشین‌آلات و ابزار تولید از یک میزان معین تجاوز می‌کند و سود سرمایه‌گذاری برای تولید آنها از بهره پول نقد کمتر می‌شود، از میزان سرمایه‌گذاری خود می‌کاهند."^(۲)

در یک نظریه منفی دیگر در مورد نرخ بهره جان مینارد کیتز این‌گونه اظهار نظر می‌کند:

"اینکه جهان پس از هزاران سال پس انداز اشخاص هنوز با فقر سرمایه رو به رو است را نه می‌توان در تمایل بشر به کاهلی و کم کاری جستجو کرد، نه در جنگ و عوامل مخرب طبیعی که موجب ازین رفتان سرمایه‌های زیاد گردیده، بلکه علت اساسی آن در گذشته به خاطر سود زیادی بود که از مالکیت زمین بدون کار حاصل می‌گردید و امروز

1- Bawerr, Bohm, Geschichte und Kritik der Kapitalzins Therien, Z. Aut. Lnnsbruck, 1900. P. 17.

2- Silvio, Gessell, Die naturliche Wirtschaftsordnung druch Freilend und Freiged, 3; Aut, Bern, 1919, p. 298-299.

به خاطر سود زیادی است که از اباحت پول حاصل می‌شود."^(۱)

در توجیه نرخ بهره و مثبت قلمداد کردن آن به نظرهای زیر بر می‌خوریم:

کاتیلون اقتصاددان معروفی از گروه برکاتالیستها این گونه اظهارنظر می‌کند:

"اگر یک زارع با تجربه که خود زمینی برای کشت و زرع در اختیار ندارد و با نان بخور و نمیر زندگی می‌کند کسی را پیدا کند که زمین یا پول برای خرید زمین در اختیارش قرار دهد و او را قادر سازد تا با استفاده از تجارت‌ش در زمین درآمد خوبی کسب کند، او با کمال میل راضی غیرقابل تفکیک مالکیت خصوصی بر ابزار تولید بوده و هر کس نخواهد مالکیت اشتراکی و سیستم اقتصادی کمونیستی را بپذیرد چاره‌ای جز این ندارد که در یک اقتصاد مبتنی بر نرخ بهره و سرمایه‌داری زندگی کند."^(۲)

ماحصل تفکرات اقتصاددانانی که معتقدند بهره، عامل مهمی در زندگی اقتصادی بشر به شمار می‌رود بر دو استدلال کلی استوار است.

۳- نرخ بهره به عنوان عامل تشکیل پس‌انداز

در این نوع استدلال پس‌انداز نوعی زجرکشیدن به خاطر تعویق مطلوبیت ناشی از مصرف آنی درآمد به حساب می‌آید. بر اساس این نظریه، مصرف‌کنندگان اشتیاق زیادی به مصرف فوری و آنی درآمدهایی دارند که از طریق فعالیتهای شغلی گوناگون کسب می‌کنند و عقب انداختن برنامه مصرفی آنها، نوعی تحلیل هزینه و زجر بر ایشان محسوب می‌شود. بنابراین موقعی حاضرند از مصرف آنی درآمد چشم‌پوشی کرده، پس‌انداز کنند که پاداشی به عنوان بهره به آنها پرداخت شود. اگر استدلال مرتبط با این نظریه درست باشد، نرخ بهره یک عامل اجتناب‌ناپذیر برای تشکیل پس‌انداز و فراهم شدن منابع مالی لازم برای سرمایه‌گذاری است که بدون آن اقتصاد نمی‌تواند گردش داشته باشد. در تحلیلی دیگر که در همین زمینه مطرح شده و به «نظریه رجحان زمانی مصرف‌کنندگان» موسوم است این گونه اظهار می‌شود که مصرف‌کننده به هیچ وجه از

1- John. Mibard Keynes, The General Theory of Employment, Interest and Money. Londo, 1973, P. 242.

2- Silvio Gesell, p. 324.

صرف درآمد خود چشم‌پوشی نمی‌کند، بلکه فقط حاضر است در مقابل دریافت پاداشی به عنوان بهره مصرف را به تعویق بیندازد.

اما اگر به انگیزه‌های طبیعی و فطری که در افراد برای تشکیل پس‌انداز وجود دارد توجه کنیم که با توجه به وابستگی فرد به سایر اشخاص (خانواده، همسایه، هم‌وطن و غیره) و علاقه به وضعیت آنها و همچنین دوراندیشی فرد برای آینده خود که ممکن است بدون درآمدشود، قابل توجیه است، به دلایل کافی و منطقی برای تشکیل پس‌انداز حتی بدون دریافت بهره برخورد می‌کنیم. بدین علت نمی‌توان این استدلال کلاسیک را برای وجود بهره منطقی و مکفی دانست. در این باره هندرسن چنین می‌نویسد:

"نظريه قدیمی در خصوص ارتباط حجم پس‌انداز جامعه با نرخ بهره بپ اين قرار بود که در صورت کاهش نرخ بهره، حجم پس‌انداز کاهش و با نرخ بهره، حجم پس‌انداز افزایش می‌یابد. اما با در نظر گرفتن مسئله قدرت پس‌انداز و انگیزه برای پس‌انداز در تئوریهای مربوط، اقتصاددانان توانستند ارتباط فوق بین نرخ بهره و حجم پس‌انداز را از روی منطق یا بر اساس تجربه به اثبات برسانند و بحث در این مورد به این نتیجه گیری ختم گردید که تأثیر تغییرات نرخ بهره در حجم پس‌انداز به همان اندازه که می‌تواند از یک نظر مثبت یا منفی باشد از نظر دیگر اثر معکوس به جای می‌گذارد و در نتیجه، تأثیر خالص آن در خور توجه نیست."^(۱)

لارنس کلاین اقتصاددان معروف و معاصر امریکایی در این مورد می‌نویسد: تا آنجاییکه به تجزیه و تحلیل آماری مربوط است تاکنون هیچ بررسی اقتصادسنجی نتوانسته رابطه معناداری بین مصرف و نرخ بهره پیدا کند. از قرار معلوم باید این طور نتیجه گیری شود که مصرف (و پس‌انداز) ابدأً ربطی به نرخ بهره ندارد و تغییرات نرخ بهره نیز بر روی آن بدون تأثیر است.^(۲)

1. Hendeyon. H. D, The Significance of the rate of Interest, in oxford, Economic Paper. N.1 Dec, 1938, P. 1-13.

2. Klein, Lawrence. R. The Keynesian Revolution, Sec. Ed. London, 1968, p. 60.

۴- نرخ بازدهی سرمایه به عنوان عامل وجودی نرخ بهره (در الگوی ایستا)

طرفداران این نظریه به طورکلی برای سرمایه، قدرت بازدهی مستقل از نیروی کار قائلند آنها معتقدند که با استفاده از پول در جهت سرمایه‌گذاری در تولید یا افزایش سرمایه مورد استفاده در تولید، مقداری ارزش اضافی در نتیجه قدرت بازدهی سرمایه ایجاد می‌شود که بر اساس قانون کلی توزیع درآمد حاصل از تولید در نظام رقابتی بازار آزاد، سهم صاحب سرمایه است. بنابراین صاحب پول در صورتی حاضر است پول خود را در اختیار صاحب سرمایه قرار دهد که تقریباً معادل قدرت بازدهی سرمایه، درآمد به عنوان بهره به او پرداخت گردد.

به طورکلی، نظریه مورد بحث دلیل وجود نرخ بهره در ارتباط با سرمایه را این‌گونه توجیه می‌کند:

علت اینکه پول قادر است برای صاحبش درآمدی را به صورت بهره کسب کند باید در قابلیت سرمایه برای خلق ارزش جستجو کرد. چون در این نظام مبادلاتی پولی آزاد، پول را می‌توان در هر زمان دلخواه به کالای سرمایه‌ای تبدیل کرد، واگذاری پول به دیگری، به معنای صرف نظر کردن از تبدیل آن به سرمایه و از دست دادن بهره‌مندی از درآمد مربوط به ارزشی است که قدرت خلق دارد. بدین دلیل برای اینکه صاحب پول راضی شود و امکان کسب این درآمد را به دیگری واگذار کند باید مناسب با زمان واگذاری پول، از درآمد بهره‌ای برخوردار شود.

نظریه مورد نظر با ارائه استدلالی مشابه با آنچه ذکر شد بهره را یک پدیده واقعی اقتصادی و مرتبط با کیفیت و ماهیت سرمایه مطرح می‌کند و طرفدارانش معتقدند که وجود بهره، شرط اساسی برای تأمین منابع مالی سرمایه‌گذاری است.

این نظریه اقتصادی بهره نیز از جنبه‌های مختلف مورد انتقاد قرار گرفته است به طورکلی، این نظریه با چارچوب اقتصادی کلاسیکها که نظامی تعادلی، ایستا و مبتنی بر رقابت کامل است سازگار نیست. اصولاً در چارچوب نظام بازار آزاد و ایستا نمی‌توان تصور کرد که چرا باید بدون توجه به وجود بهره‌ای مثبت، بهره‌وری نهایی سرمایه از

طریق فشار رقابت برابر صفر نشود. در الگوی ایستای کلاسیکها، اگر از عامل نرخ بهره صرف نظر کیم و وضعیت تکنولوژی تولید را ثابت درنظر بگیریم، نرخ بهره‌وری نهایی سرمایه فقط موقعی ممکن است مثبت باشد که قدرتهای انحصاری از ورود سرمایه‌گذاران به رشتۀ فعالیتهای خاص جلوگیری کنند. در این خصوص شومپتر دانشمند معروف اتریشی می‌نویسد:

"در یک اقتصاد ایستا و مبتنی بر بازار آزاد (شرایط کلاسیکها) که در آن هیچ‌گونه نوآوری در خصوص تکنیک و روش تولید وجود ندارد و همه تولیدکنندگان بر اساس عادات گذشته به فعالیت تولیدی می‌پردازند و هیچ واحد اقتصادی قادر نیست سود انحصاری نصیب خود کند، دلیلی منطقی برای نرخ بهره نمی‌توان یافت."^(۱)

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بر عکس این نظریه، نرخ بهره که به دلایل دیگری غیر از بهره‌وری سرمایه وجود دارد، تعیین کننده نرخ بهره‌وری نهایی سرمایه است، نه نرخ بهره‌وری نهایی سرمایه تعیین کننده نرخ بهره. البته این موضوع در دنیای تخلیی کلاسیکها با فرض ثبات تکنولوژی و ختنی بودن کامل پول می‌تواند صادق باشد. در ادامه بحث ابتدا نظریه‌های پولی نرخ بهره مطرح می‌شود و سپس وارد بحث الگوهای پویای اقتصادی می‌شویم.

۵- نظریه‌های پولی نرخ بهره

نظریه‌های پولی نرخ بهره به نظریه‌هایی اطلاق می‌شوند که سعی کرده‌اند دلایل وجودی نرخ بهره را از طریق کیفیت و خاصیت پولی که در جریان مبادلات مورد استفاده قرار می‌گیرد، توجیه کنند. در این قسمت به تشریح دو نظریه پولی نرخ بهره یکی موسوم به «نظریه نرخ بهره پایه» از سیلویوگزل و دیگر موسوم به «نظریه رجهان نقدینگی» از جان مینارد کینز می‌پردازم.

1. Weizsächer, C., C., Wachstum, Zins und optimale Investitions quote. Basel, 1962, P. 216.

۱-۵- نظریه نرخ بهره پایه

مبتكر نظریه نرخ بهره پایه، سیلویزگزل داشمند آلمانی است که در کتاب خود به نام «پول آزاد، زمین آزاد، مبانی اقتصاد طبیعی سعی کرد تا دلایل وجود بهره را در روابط اقتصادی جوامع در طول تاریخ بشریت با استفاده از معرفی مفهوم خاصی به نام «بهره پایه» (در آلمانی Urzins) تشریح کند. به عقیده او پدیده بهره پایه، عامل اصلی رواج یافتن داد و ستد بر مبنای بهره در روابط اقتصادی و به ویژه روابط استقراضی است. خطوط اساسی تفکرات و استدلالهای گزل در مورد نرخ بهره پایه را می‌توان در جملات زیر خلاصه کرد:

پول به عنوان وسیله مبادله در اقتصاد مبتنی بر تقسیم کار، کالایی است که جامعه انتخاب کرده تا موجب سرعت، اطمینان و ارزانی مبادلات گردد. اما این کالا که در گذشته بیشتر به شکل طلا و نقره بوده و امروزه غالباً به صورت اسکناس و مسکوکات تجلی می‌کند در مقایسه با سایر کالاهای دارای چنان کیفیتی است که به صاحبیش توان کسب درآمدی به صورت بهره را می‌دهد. این کیفیت خاص پول را رایج ناشی از آن است که پول درین کالایی که بشر در اختیار دارد، تقریباً تنها کالایی است که می‌توان آن را بدون صرف هزینه‌های مختلف از قبیل هزینه نگاهداری، هزینه کهنگی و پوسیدگی، هزینه از مد افتادن و غیره نگهداری و احتکار کرد.

در اقتصاد پولی مبتنی بر تقسیم کار، صاحبان کالاهای کالا به استثنای صاحبان پول (از جمله کارگران که صاحب نیروی کار هستند) ناچارند کالاهای خود را هرچه زودتر به پول تبدیل کنند، زیرا از یک نظر از طریق این مبادله در هزینه‌های ذکر شده برای نگاهداری کالاهای صرفه‌جویی می‌کنند، و از نظر دیگر برای تأمین هزینه زندگی، تداوم کسب، پرداخت مالیات و غیره به پول نیاز دارند. صاحبان این کالاهای چنانچه توانند برای کالاهای خود خریداری به قیمت عادلانه پیدا کنند به دلایل ذکر شده مجبورند قیمت کالاهای خود را کاهش داده، کالاهای را به کمتر از قیمت عادلانه عرضه کنند؛ ولی افرادی که بیش از حد لازم برای تأمین هزینه زندگی یا کسب خود پول در اختیار دارند، به علت کیفیت خاص کالایی که در تملک دارند هرگز در چنین موقعیت نامناسبی برای مبادله

قرار نمی‌گیرند، البته بدون توجه به مسأله کاهش ارزش قدرت خرید پول در طول زمان به خاطر تورم. بدین علت برای آنها مقرنون به صرفه است که صبورانه در بازار برای موقعیت مناسب مبادله متظر باشند. گزل متوسط درصدی از ارزش کالاهای مختلف از جمله نیروی کار را که صاحبان آنها به دلیل موقعیت نامناسب برای مبادله با پول مجبورند از آن صرف نظر کنند «بهره پایه» نامیده است. این تئوری در حقیقت نرخ بهره پایه را یک نوع باج می‌داند که صاحبان کالا برای در اختیار گرفتن پول باید به صاحبان پول پرداخت کنند. گزل در این مورد این گونه می‌نویسد:

”مشکلی که انتخاب کیفیت خاص پول رایج در اقتصاد بازار آزاد برای مبادلات به وجود آورده این است که به علت جنس استثنایی و منحصر به فرد پول نسبت به سایر کالاهای صاحب پول به حد کافی زمان در اختیار دارد تا برای مناسبترین شرایط برای خرید کالا از جمله خدمات نیروی انسانی صبر کند. ولی در این انتخاب، فراموش شده است که صاحبان کالاهای مجبور می‌شوند بی‌صبرانه متظر این لحظه مناسب از دیدگاه صاحبان پول بشوند“^(۱)

بدین ترتیب، بهره پایه از نظر گزل دلیل اصلی و اولیه وجود بهره متداول در بازار مبادلات است، اما با وجود این بهره پایه به لحاظ تعریف با بهره متداول تشابهی ندارد.

بهره متداول عبارت است از قیمت‌واگذاری پول برای مدت زمانی معین یا هزینه

۵-۵- نظریه رجحان نقدینگی نرخ بهره

نظریه رجحان نقدینگی نرخ بهره که آن را می‌توان از محورهای اصلی مکتب کلان اقتصادی کیش دانست در متون اقتصادی به صورت گسترده مطرح شده و می‌گردد. بدین علت شرح آن در این مقاله ضرورت ندارد، اما نکته قابل توجهی که باید بدان اشاره گردد این است که به احتمال زیاد کینز در تدوین مکتب جدید اقتصادی خود و ارائه نظریه رجحان نقدینگی نرخ بهره تا حد زیادی تحت تأثیر نظریه بهره پایه گزل بوده است. برای

1. Silvio Gessell p,237.

اثبات این ادعا کافی است به دو جمله زیر که در آخرین و معروفترین کتاب تدوین شده کینز آمده توجه شود:

"در اینجا لازم است از سیلویوگزل (۱۹۳۰-۱۸۶۲) دانشمند و مبتکری که به طرز تعجب آور و به ناحق گمنام مانده نام برده شود. آثار گزل درباره اقتصاد بسیاری از مسائل اقتصادی لایحل را روشن می‌سازد. من معتقدم که آینده علم اقتصاد از نظرهای گزل بیشتر از آنچه تاکنون از نظرهای مارکس بهره‌برداری کرده، خواهد آموخت."^(۱)

حتی تعریف ظاهری نرخ بهره این واقعیت را به ما می‌گوید که نرخ بهره چیزی نیست جز پاداشی که صاحب پول باید دریافت نماید تا حاضر شود برای مدتی معین از مزایای نقدینگی پول چشم‌پوشی کند."^(۲)

حتی از لبه‌لای کتاب معروف کینز تحت عنوان نظریه عمومی اشتغال بهره و پول می‌توان دریافت که کینز تا حد زیادی با پیشنهاد گزل در مورد رواج پول تمبردار جهت حذف نرخ بهره موافق بوده است، زیرا در کتاب فوق الذکر می‌گوید: "آن گروه از اصلاح طلبانی که راه نجات را ایجاد و به جریان انداختن پولی می‌دانند که برای نگهداری آن باید مبلغی به عنوان مالیات پرداخت شود و بدین وسیله احتکار پول غیر اقتصادی گردد، در راه صحیحی بوده‌اند و ارزش عملی تفکرات آنها در خور توجه بیشتری است."^(۳)

به طور خلاصه چکیده توضیحات کینز در مورد بهره و آثار آن در اقتصاد را می‌توان به شکل زیر مطرح کرد:

- ۱- بهره با توجه به رجحانی که مردم برای انتخاب پول نقد به منظور پسانداز نسبت به سایر امکانات نگاهداری پسانداز دارند ایجاد می‌شود.
- ۲- صاحبان پول همیشه تصویری غیر مطمئن و مختلف با یکدیگر در خصوص جریان آتی تغییرات نرخ بهره دارند.
- ۳- مقامات پولی کشورها می‌توانند میزان نرخ بهره را به وسیله تغییر حجم پول و

1. J. Keynes, P, 353-355.

2. J. Keynes, P, 177.

3. Champernowne, D, G. A, Note on J.V. Neumanon, S Article on A Model of Economic Equilibrium in: The Review of Economic Studies 13/ 1945-46. P, 10-18, P. 12.

سایر اقدامات تحت کنترل در آورند، ولی از طرف دیگر، میزان نرخ بهره از طریق تغییر خط مشی واحدهای اقتصادی بخش خصوصی نیز قابل تغییر است.

۴- تقاضا برای نگهداری پول را کد رابطه معکوس با میزان نرخ بهره دارد و از این‌رو، جرم پول رایج در کشور نیز با خط مشی واحدهای اقتصادی بخش خصوصی در ارتباط است.

۵- تمایل به سرمایه‌گذاری به شکل مستقیم به میزان قابلیت بازدهی نهایی سرمایه‌گذاری بستگی دارد و قابلیت بازدهی نهایی سرمایه‌گذاری باید حداقل برابر نرخ بهره باشد تا رغبت به سرمایه‌گذاری به وجود آید.

۶- میزان نرخ بهره از تصمیم‌گیری دارندگان پول تأثیر می‌پذیرد و تصمیم‌گیری دارندگان پول به حالت روانی و امکانات اطلاعاتی آنها بستگی دارد. از آنجاکه این حالت‌های روانی و امکانات اطلاعاتی در مورد افراد مختلف متفاوت است و به سرعت تغییر می‌کند، تغییرات نرخ بهره نیز قابل پیش‌بینی نیست.

۷- غیر قابل پیش‌بینی بودن جریان تغییرات نرخ بهره باعث می‌شود که همواره جریان تغییرات سرمایه‌گذاری، تولید، اشتغال در معرض تغییر باشد و در نتیجه در اقتصاد کشور زمینه‌های بحران فراهم باشد.

با توجه به این نکات می‌توان نتیجه گرفت که از نظر کنیز و با توجه به نظریه رجهان نقدینگی وجود نرخ بهره از عوامل مهم تخصیص نامطلوب عوامل تولید، بیکاری، تشدید بحرانهای اقتصادی و تضعیف کننده سیاست پولی دولت در جهت رفع بحرانهای اقتصادی است.

۶- نظریه بهره‌ای در ارتباط با پیشرفت تکنولوژی

اشکال کلی و مهم که در تمام نظریه‌های ذکر شده بهره وجود دارد این است که در آنها اقتصاد در حالت ایستا و بدون نوآوری در تکنولوژی و روش تولید فرض شده است. در شرایطی که فرض شود مثلاً انجام یافتن تحقیقات علمی به منظور بهبود تکنولوژی باعث ارزانتر شدن کالاهای سرمایه‌ای در طول زمان می‌شود، صرف نظر از عوامل پولی

و غیر پولی ذکر شده برای نرخ بهره، عامل جدیدی می‌تواند وجود بهره را توجیه کند که این عامل ارزانتر شدن سرمایه در طول زمان است. معروفترین بررسی که درباره ارتباط بین بهره و پیشرفت تکنولوژی انجام گرفته، مدل ریاضی فن نیومن است که چامپرتون آن را این گونه تشریح کرده است:

”روش پرسور نیومن برای رسیدن به نظریه نرخ بهره بسیار جالب به نظر می‌رسد. در این نظریه بر خلاف تئوریهای گذشته، به رابطه بین تولید نهایی یا قابلیت بازدهی نهایی سرمایه با نرخ بهره نشده، همچنین در این نظریه برای توجیه نرخ بهره اشاره‌ای به ترجیح زمانی مصرف‌کننده یا تولیدکننده نگردیده، از طرف دیگر در این نظریه نرخ بهره پاداش صبر یا صرفه‌جویی و پس‌انداز نمی‌باشد. زیرا فرض گردیده کلیه سود حاصل از تولید بلاfacسله سرمایه‌گذاری می‌شود. رجحان نقدینگی صاحبان پول نیز در این نظریه نقشی در توجیه وجود نرخ بهره بعده ندارد، زیرا اصولاً پول به هیچ صورت در تئوری نیومن منظور نشده است. بطور کلی این نظریه نرخ بهره را تنها در ارتباط با درصد طبیعی رشد اقتصادی توجیه می‌کند که بستگی به جریان تکنیک مورد استفاده اقتصاد دارد. بر اساس نظریه نیومن اگر جریانات تولیدی رایج در اقتصاد نظام اقتصادی را قادر سازد که سالیانه مثلاً ۵ درصد رشد داشته باشد نرخ بهره نیز برابر ۵ درصد خواهد بود.“^{۱۶}

(اثبات ریاضی نظریه در قسمت (ز) مقاله ارائه شده است.)

بطور خلاصه استدلال این نظریه را در مورد وجود بهره بدین ترتیب می‌توان بیان

کرد:

در شرایطی که فرض کنیم پول در اقتصاد وجود ندارد و ساختار اقتصاد کاملاً بر اساس رقابت کامل در بازار آزاد عمل نماید، اما جامعه بخاطر پیشرفت تکنولوژی هر ساله معادل درصد معینی از رشد کالاهای سرمایه‌ای برخوردار گردد. در این صورت هر ساله از قیمت نسبی کالاهای سرمایه‌ای بخاطر افزایش عرضه آن معادل درصد رشد کاسته می‌شود.

تحت شرایط مفروض اگر کسی کالای سرمایه‌ای را برای مدت یکسال به دیگری قرض دهد، در پایان سال باید علاوه بر اصل کالای سرمایه‌ای درصدی از ارزش آن

معادل نرخ رشد از کالاهای دیگر دریافت کند تا در این مبادله استقرار ارضی متضرر نشود.
بنابراین نرخ بهره واقعی برابر نرخ رشد کالاهای سرمایه‌ای می‌شود.

اما در این شرایط اگر بکارگیری نوعی پول بدون داشتن رحجان نقدینگی (مانند پول تمبردار) را در مبادلات در نظر بگیریم و حجم آن را ثابت فرض کنیم، این نتیجه به دست می‌آید که با خاطر افزایش عرضه کالاهای سرمایه‌ای و ارزان شدن آنها هر ساله سطح قیمتها معادل رشد اقتصادی کاهش می‌یابد. در این حالت اگر کسی پول خود را یکساله قرض بدهد و اصل پول را در پایان سال دریافت کند معادل نرخ رشد اقتصادی و کاهش سطح قیمتها از بهره واقعی بهره‌مند می‌شود، بدون اینکه مبلغی بابت بهره اسمی اضافه بر اصل پول دریافت کند.

در این حالت مردم پول مازاد بر نیازهای مصرفی خود را با انگیزه فرار از هزینه تمبری که باید برای حفظ ارزش پول بر روی آن الصاق کنند بدون انتظار دریافت بهره اسمی به بانکها می‌سپارند و بدین ترتیب پساندازها در اختیار نظام بانکی قرار می‌گیرد و نظام بانکی می‌تواند فقط با دریافت کارمزد منابع مالی را به مقاضیان تخصیص دهد.

و - نتیجه‌گیری

همانگونه که از بررسی نظرات اقتصادی در رابطه با علل وجودی نرخ بهره ملاحظه می‌شود، این عامل اقتصادی ریشه‌ای عمیق در ساختار اقتصادی جوامع دارد. با ریشه‌یابی دقیقتر علت وجودی نرخ بهره می‌توان نتیجه گرفت که وجود بهره مربوط به انتخاب نوع وسیله مبادلات، یعنی پول بوده و به دورانی بر می‌گردد که هنوز حرفه‌ای به نام بانکداری وجود نداشته است.

بنابراین حرفه بانکداری چون با قرض گرفتن و قرض دادن پول سر و کار دارد و ماهیت پولی که مورد استفاده قرار گرفته است ایجاد می‌کند که برای فعالیت اعتباری بهره پرداخت و دریافت شود، از این رو حرفه بانکداری با معاملات بهره‌ای پیوند خورده است.

نتیجه اینکه مادامیکه در روابط مبادلاتی اقتصادی افراد با خاطر وجود "بهره پایه" و یا

"رجحان نقدینگی" و یا دلائل دیگر بهره وجود داشته باشد حرفه بانکداری خواهناخواه باید از نظر تبعیت کند. زیرا در صورت حذف بهره از نظام بانکی و برقرار ماندن آن در روابط اقتصادی خارج از نظام بانکی نقش بانکها به عنوان واسطه مالی تضعیف شده و نمی‌توانند به وظیفه اصلی خود در اقتصاد عمل کنند. تضعیف نقش بانکها باعث تقویت معاملات بهره‌ای در خارج نظام بانکی می‌شود.

بر اساس نظراتی که سیلویوگرل و کینز ارائه داشته‌اند و در قسمتهای قبل شرح داده شد، برای حذف بهره از اقتصاد لازم است در قدم اول نوع پولی که در گردش قرار می‌گیرد به نحوی تغییر داده شود که مزایای آن به عنوان وسیله‌ای جهت ذخیره ارزش (پس انداز) نسبت به سایر انواع دارائیها از بین برود، مثلاً به جریان انداختن پولی از نوع پول تمبردار که قبلًاً شرح داده شد.

البته به جریان انداختن پول تمبردار در جامعه‌ای با خصوصیات اقتصادی، اجتماعی امروز و دارا بودن روابط اقتصادی گوناگون خارجی با مسائل اجرایی متعددی روبرو می‌باشد که برای حل آنها باید تمهیدات مختلفی اندیشیده شود. اما هدف از این مقاله اشاره به مسائل و یافتن راه حل آنها نبوده است. اگر بتوان پذیرفت که از طریق به جریان انداختن پول تمبردار قدمی موثر در حذف بهره از اقتصاد برداشته می‌شود هدف اقتصاد حذف بهره باشد بالاخره نظام بانکی می‌تواند روشن مناسب برای اینکار بیابد.

ز) الگوی ریاضی نظریه بهره در ارتباط با پیشرفت تکنولوژی
تابع تولیدی که مطابق نظریات نئوکلاسیک‌ها دارای خاصیت بازده ثابت نسبت به مقیاس تولید است بصورت زیر درنظر می‌گیریم:

تابع تولید:

$$(1): Y = e^{kt} A^{1-m} K^m$$

که در آن A =میزان نیروی انسانی، K =میزان سرمایه، m =کشش تولیدی سرمایه Y =تولید ملی می‌باشد.

$$(2): A = A_0 e^{W_A t}$$

رشد نیروی انسانی طی زمان = $W_A t$

با جانشین کردن رابطه (2) در رابطه (1) نتیجه می شود:

$$(3): Y = A_0^{1-m} e^{[W_A(1-m) + A] t K^m}$$

برای سادگی در رابطه (3) فرضیات زیر را می پذیریم:
 $A_0^{1-m} = R$

$$\left. \begin{array}{l} \text{ارقامی ثابت} \\ W_A(1-m) + a = a \end{array} \right\}$$

با قراردادن این فرضیات در رابطه ۳ این رابطه به صورت زیر خلاصه می شود:

$$(4): Y = R e^{at} \cdot K^m$$

با مشتق‌گیری از رابطه فوق بر حسب K ، نتیجه زیر حاصل می شود:

$$\frac{\partial Y}{\partial Y} = m R e^{at} K^{m-1} = \frac{m \cdot Y}{K}$$

در شرایط بازار رقابت کامل و تخصیص بهینه منابع، بدون درنظر گرفتن آثار پول،

نتیجه زیر حاصل می شود (در صورت رایج شدن پول تمبردار):

$$(5): i = m \cdot \frac{Y}{K}$$

که در این رابطه نرخ بهره $\frac{Y}{K}$ بازدهی نهایی سرمایه است.

در شرایطی که بنا به فرضیات کینر، اقتصاد در حالت رشد متعادل سالیانه باشد،

وابط زیر وجود دارد:

$$(V): S = s \cdot Y$$

که در آن S کل پس‌انداز و s میل نهایی به پس‌انداز است.

$$(8): S = I = \frac{dk}{dt}$$

که در آن I کل سرمایه‌گذاری و $\frac{dk}{dt}$ رشد دارایی‌های سرمایه‌گذاری سالیانه است.

$$(9): \frac{dk}{dt} = \frac{dY}{dt} = g.k = g \frac{k}{Y}. Y$$

که در آن g رشد اقتصادی است سالیانه از مقایسه رابطه ۸ و ۹ چنین نتیجه می‌شود:

$$(10): S = g \frac{K}{Y}. Y$$

و یا بر اساس رابطه ۷

$$(11): s.Y = g \frac{k}{Y}. Y$$

از رابطه ۱۱ می‌توان رابطه ۱۲ را نتیجه گرفت.

$$(12): \frac{g}{S} = \frac{Y}{K}$$

با قرار دادن رابطه ۱۲ در رابطه ۶ نتیجه زیر حاصل می‌شود:

$$(13): i = g \frac{m}{s}$$

اگر فرض کنیم که جامعه بخواهد با دارا بودن رشد متعادل اقتصادی در هر دوره به حداقل رفاه ممکن از لحاظ مصرف نائل شود، روابط زیر برقرار خواهد بود:

$$(14): Y = C + S$$

که در آن C مصرف کل است.

از رابطه ۱۴ با توجه به رابطه ۹ و تساوی $S = I$ چنین نتیجه می‌شود:

$$(15): C = Y - gk$$

شرط حداقل مصرف در هر دوره به صورت زیر برقرار می‌شود:

$$(16): \frac{\partial C}{\partial K} = \frac{\partial Y}{\partial K} - g = 0 \quad \frac{\partial C}{\partial K} < 0$$

$$(17): \frac{\partial C}{\partial K} = g$$

اگر دو طرف رابطه ۱۷ را در نسبت $\frac{K}{Y}$ ضرب کنیم، نتیجه زیر حاصل می‌شود:

$$(18): \frac{\partial Y}{\partial K} \frac{K}{Y} = g \frac{K}{Y}$$

با توجه به اینکه سمت چپ رابطه ۱۸ در واقع تعریف ریاضی کشش سرمایه‌ای تولید است، از این رو می‌توان چنین نتیجه گرفت:

$$(19): \frac{\partial Y}{\partial K} \cdot \frac{K}{Y} = m$$

$$(20): m = \frac{K}{Y}$$

از طرف دیگر، چون بنابر رابطه ۷ تا $\frac{g \cdot k}{y} = s$ است، نتیجه می‌شود که:

$$(21): m = s$$

و با توجه به رابطه ۱۳ خواهیم داشت:

$$(22): i = g$$

بدین ترتیب نتیجه می‌شود که در شرایط مفروض الگوی اقتصادی، نرخ بهره واقعی برابر با رشد اقتصادی سالیانه است و در الگوی اقتصادی ایستاده رشد اقتصادی برابر صفر است، نرخ بهره اسمی نیز برابر صفر خواهد بود.

فهرست منابع و مأخذ

- 1- Bohm - Bawerr, Geschichte Uad Kritik der Kapitalzins Thorien. 2.Aut.
innsbruck, 1900.
- 2- Cantillon, R., Abhandlung" Über die Natur des Hanels, Jena, 1931.
- 3- Champernowne. D. G.. A Note on J.V. Neumann, s Article on "A Model of Economic Equilibrium" in: The Review of Economic Studies, 13/1945-46.
- 4- Gessell, Silvio, "Die natürliche Wirtschaftsordnung druch Freilend und Freigeld, 3.Aut. Bern, 1919.
- 5- Henderson, H.D., The significance of the rate of Interest, in: Oxford Economic paper. N.1 Oct. 1938.
- 6- Keynes, John, Minard, the General Theory of Employment, interest and Money, London, 1973.
- 7- Klein, Lawrence. R., The Keynsian Revolution, Sec. Ed. London 1968.
- 8- Mill, John , Stuart; Principles of political Economy, New- Jersey, 1976.
- 9- Weizsacher, C., C., Wachstum, Zins und optimalo Investitionsquote, Basel, 1962.